

"یک سکه در بشقاب نمی تواند کمک کند ."
خدا با دیدن، صحبت کردن و انجام دادن به شما کمک می کند

رسولان کارهای ۳، ۱، ۱۰-



1 یک روز در ساعت سه بعد از ظهر که وقت نماز بود، پطرس و یوحنا به معبد بزرگ میرفتند. 2. در آنجا مردی مفلوج مادرزاد بود که هر روز او را در جلوی در معبد بزرگ، که به « زیبا دروازه » معروف بود، می گذاشتند تا از کسانی که به درون معبد بزرگ میرفتند صدقه بگیرد. 3. وقتی پطرس و یوحنا را دید که به معبد بزرگ میروند تقاضای صدقه کرد. 4. اما پطرس و یوحنا به او خیره شدند و پطرس به او گفت: « به ما نگاه کن 5. او به خیال اینکه چیزی از آنان خواهد گرفت، با چشمانی پُر ترق و امیدوارم. اما پطرس گفت: « من طلا و نقره ندارم، اما من چیز دیگری دارم به تو میدهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور میدهم، بلند شو و راه برو 7. » آنگاه پطرس دست او را گرفت و از زمین بلند کرد. در همان لحظه پاها و قوزک پاهای او قوت گرفتند. 8. او از جا پرید، فوراً روی پاهای خود ایستاد و به راه افتاد و جستجوگران و خدا را حمدگویان به اتفاق ایشان وارد معبد بزرگ شدند. 9. همه مردم او را دیدند که همان گدایی است که هر روز کنار دروازه زیبا مینشست و روان راه می رود و حمدگویان او را دیدند پی بردند که او همان کسی است « از آنچه برای او اتفاق افتاده بود، غرق تعجب و حیرت زده شدند .

کت او حداقل ۳ برابر ، اندازه اش برایش بزرگ بود. این کت هم کثیف و هم پاره شده بود. زیر بازوی او پارچه و یک کیسه بزرگ داشت. اینها برای واکس زدن کفشها بود. اما این پسر، که به سختی ۱۰ سالش میشد، فقط اعتماد به نفس داشت. او بدون تردید، به طرفداران فریاد زد: " کفش را پاک کن!" "چه کسی می تواند کفش هایش را تمیز کند؟" او به عنوان یک واکس زن کفش ، کار می کرد. پلیس مجاز بود کفش های خود را به صورت رایگان بدهد تا تمیز کند. تا اینکه از سوی قوه قضائیه هیچ مشکلی برایش پیش نیاید و در غیر این صورت او می خواهد بدون هیچ قید و شرطی به دیگران ثابت کند، که او تنها، بهترین واکس زن کفش در کل اکوادور است. در راهنمای سفر اکوادور ما بسیار واضح دیده ایم که ، پول دادن به گداها در اکوادور ممنوع است.. از آنجا که این کار محرک به استثمار است. در راهنما، این کار توضیح داده شده بود. اما اگر کسی مایل به ارائه کمک به یک فرد فقیر باشد، می تواند به یک فرد به صورت گمنام کمک کند. اما در این راهنمای هیچ چیزی در مورد چگونگی برخورد با کودکان قید و شرط نشده بود، کودکان باید در مدرسه باشند، یعنی چه؟ چرا افسر پلیس مجبور به پرداختن واکس زدن نیست؟ اگر واقعا بخواهید رویداد دیگری را شروع کنید و بپرسید که این پسر از چه زمانی وارد کار شده و چرا باید نان روزانه خود را به دست آورد؟ در راهنمای این کار توضیح داده شده است. شاید کسی می تواند واقعا به او برای برآوردن مشکلاتش کمک کند و نمی کند. میلیونها دلار در حال حاضر به نام عیسی مسیح برای فقیرها خرج شده است. بیشتر مردم می فهمند که آیا پول در صورتی قابل قبول است که ، بتواند کمک کند. اما همه چیزی هم نمی تواند انجام شود. این مسأله توسط رسولان، پطرس و یوحنا کاملا مشخص بود. هنگامی که آنها در راه رفتنشان به معبد بودند ، گدایی را دیدند. در مرحله نخست، این گدا چیزی جز پول نخواست. اما آنچه که بیش از پول مورد نیازش بود "سلامتی" بود، درخواست او برای پول فقط یکی از نیازهایش بود. در آن زمان افراد معلول مدرک معلولیت را نداشتند. البته، آنها هیچ حق و حقوقی نداشتند. آنها همچنین مجاز به شرکت در زندگی عادی اجتماعی نبودند. غیر از همه مهمترین این بود: چنین افرادی مجاز به رفتن به معبد نبودند. مرد فقیر و معلول در مقابل معبد کاملا بدون حقوق بود. حتی بدتر از آن، او را نیز از عشق خدا جدا کرده بودند ، عشق و بخشش خدا از او گرفته شده بود. او تنها می تواند به حقیقت التماس کند . او پول کمی از ، ثروتمندان به دست آورده بود. چنین افرادی مثل این گدا همیشه وجود داشته و قطعا تا پایان جهان وجود خواهند داشت. چنین افراد و فقیرها هم امروزه به ما برخورد می کنند، زیرا آنها به پول نیاز دارند. اما مسئله پول تنها سطحی است و نیازهای عمیق تر و همچنین یک چالش بزرگتر برایمان پنهان است. ما با چنین افرادی در کنار خود چه کار می کنیم؟ حتی در آلمان، بیشتر و بیشتر، فقیرها آشکار هستند. به عنوان مثال، افرادی که در زندان بوده اند یا در معرض دشواری قرار گرفته اند تقریباً غیرممکن است، خانه و محل کاری برای خود را دریافت کنند. به این ترتیب که: "پرونده ی نادرستی دارند" حتی اگر چنین افرادی با یک مشکلی با ما روبرو شوند، چه کاری را انجام می دهیم؟ فقط نگاه کن، برو "ما خودمان به اندازه کافی مشکلات داریم و شما نمی توانید همه دنیا را نجات دهید." این همان چیزی است که ما در مورد آن فقیرها صحبت می کنیم. دو شاگرد یوحنا و پطرس به ما نشان می دهند که چگونه ما می توانیم واقعا کمک کنیم. از آنجا که آنها هنوز به وضوح کلمات عیسی در مورد سامری نیکوکار و کلمات دیگر عیسی را به یاد داشتند ، آنها نمی توانند در معبد

به راهنمایی و دعا بپردازند، در حالی که همسایه‌ی آنها در خارج از آن رنج می‌برد. درست در اولین کلمه، گدایان باید بدانند که این دو بسیار متفاوت از نفرهای دیگر هستند. اول پطرس اعلام کرد: «به ما نگاه کن!» «این به خودی خود بسیار غیر معمولی است. طبیعی است که گدایان بایستی با شرمساری چهره خود را پنهان کنند. تهیه‌کننده، شاید به همان اندازه شرم‌منده، به نظر می‌رسد و به گدای سکه نگاه می‌کند. تماس شاگردان عیسی، در حال حاضر غیر معمول است و به ما یادآوری می‌کند که پطرس می‌خواهد خیلی بیشتر بدهد. برای پرتاب یک سکه در کاسه، یک چیز، ناچیز بود. توجه به یک فرد معلولی بسیار ارزشمند بود. با پول، او می‌تواند یک تکه نان بخرد. با توجه به این گدایان، کمی حیثیت انسان می‌رود.» در اینجا کسی است که واقعا می‌تواند مرا ببیند.» «چه کسی می‌خواهد با من صحبت کند.» «اگر برای کمک فقرا و ضعیفان جامعه مان نیز برویم، این اولین، قدم خواهد بود، برای دیدار مردم! این کار نشان می‌دهد که مردم در واقع فرزندان خدا هستند! و اگر چنین چیزی را بفهمند و بتوانند کمی بهتر از آنچه آنها تجربه کردند آن را درک کنند، در مرحله دوم، پطرس غیر از دید آن فقیر هم کار دوم اضافه کرد. او شروع به صحبت کرد. این فقط یک خوش و بش نیست، این فقط در مورد آرامش یا شفقت نیست. پطرس از قدرت روح القدس می‌گوید. «به نام عیسی!» پطرس این را اعلام کرد، و این کلید و محور همه رویدادهای اطراف معبد در اورشلیم بود. پطرس و یوحنا هیچ نقره‌ای و طلائی نداشتند، بلکه، چیزی جز صحبت کردن در قدرت روح القدس و به نام عیسی مسیح را تجربه نکردند... صحبت کردن به نام عیسی به معنای قدرت او بود. این بدان معنی است که در مقام صالح چوپان خوب این است، که دقیقا افراد چه چیزی نیاز دارند که، درک کنند. اختیارات مرد فقیر فقط در مورد گرفتن پاهای جدید نبود، کتاب مقدس به معنای واقعی کلمه برای ما می‌گوید: او می‌خواست یک پایگاه جدید برای ما بسازد. در اینجا بیشتر از تقویت پایه‌های ضعیف که، اتفاق افتاد صحبت شد، پایه‌ای برای تمام زندگی بود! و بعدا روشن می‌شود، که این بدان معنی است. مرد نباید تنها قادر باشد دوباره راه برود. بلکه او باید انسانی رفتار کند. او باید دوباره یک عضو خوشحال‌کننده از جامعه‌ی انسان‌ها باشد، اما خیلی بیشتر از آن هم باید باشد. او باید فرزند خدا باشد. بیماری او مطمئنا بر می‌گردد. تنها در این صورت او هنوز تا امروز با ما خواهد بود. کل درمان بیماران در کتاب مقدس عمدتا به صورت سطحی، مربوط به بهبود بدن نیست. معجزه واقعی این درمان، نه این بود که انسان پایه‌ای برای پای خود گرفت، بلکه پایه‌ای برای تمام زندگی‌اش گرفت. اساسی برای زندگی ابدی. این کار همیشه وظیفه مسیحیان است. اگر به کلمات عیسی تکیه کنیم و در قدرت و اقتدار خود صحبت کنیم، ما به نام عیسی اینگونه صحبت کنیم.. به خصوص در زمانه‌ی مان، ما اغلب از گفتن این کلمات جلوگیری می‌کنیم. گاهی اوقات ما حتی احساس می‌کنیم که ما باید به خاطر صحبت کردن در مورد عیسی عذرخواهی کنیم. اگر ما به نحوی اجتماعی به عنوان یک فرد فعال کلیسایی باشیم، اجتماعی، ما را تحمل می‌کنند... اما هنگامی که ما درباره‌ی عیسی می‌گوییم، بلافاصله به گوشه‌ی فرقه‌ها و بنیادگراها می‌رویم، صحبت‌های بیهوده درباره‌ی یکدیگر می‌کنیم، این مسئله حتی بسیاری از مسیحیان را نیز گمراه خواهد کرد، به طوری که این ایده نیز در بین مسیحیان پخش می‌شود: «در اصل مهم این است که ما فقط کار خوبی انجام می‌دهیم، پس خدا از ما راضی است.» بنابراین شیطان ما را می‌کشد و هرگز به مردان و زنان و غیره، کمک نمی‌کند. پطرس و یوحنا به ما راه دیگری را نشان می‌دهند. این اساسا در مورد صحبت کردن به نام عیسی و در قدرت او است. اگر ما یکشنبه ملاقات داشته باشیم، این فقط به خاطر عیسی مسیح است. در اینجا ما مجاز هستیم تا با نام عیسی مسیح به ما بگویم: «به نام عیسی گناهان شما، بخشیده شد!» و هنگامی که این کلمات گفته می‌شود، برای هر کسی از جایی که درد بسیار بزرگی را تجربه می‌کند، کمک می‌رسد همچنین از صلاحیت خود، صحبت می‌کند. چون کلمات به ما گفته می‌شد و می‌توانیم مشکلات بزرگتری را برداریم. اما چگونه عیسی اینجا به ما در کارمان کمک می‌کند! ما همیشه مسیح را نمی‌بینیم، اما گاهی اوقات خداوند هدیه‌ای را می‌دهد که ما می‌توانیم آن را ببینیم. و ما می‌توانیم در مورد آن کار صحبت کنیم و احساس کنیم. با این کار ما به نقطه‌ی آخر خطبه مان می‌رسیم. در واقع فقط یک چیز کوچک و تقریبا بدون توجه اتفاق افتاد. پطرس و یوحنا افراد فقیر دیگری را هم دیدند و همچنین با او صحبت کردند. اما نه تنها در مورد این کار اما.. آنها نیز چیزی را اعلام کردند. پطرس دست مرد بیمار را می‌گیرد. پس از آن، دستور می‌دهد، مچ پای او ثابت می‌شود و می‌تواند راه برود، پرش و رقص کند. جنبش در این گزارش بسیار واضح است. برای نگاه کردن، گفتن و اعلام کردن این گدا نیازمند این سه بود. توسط نگاه گرفته شد، از کلمه تقویت شده و سپس توسط دست زدن و لمس شدن شفا گرفت. نگاه، کلام خدا، قدرت روح القدس اغلب ما انسانها این کمک سه‌گانه را نیاز داریم. به کلمات نیاز داریم و پس از آن به شخصی نیاز داریم که همه ما به ما کمک کند. ما می‌توانیم با نام عیسی مسیح به انسانیت نزدیکتر بشویم، ما مجاز به دادن دست به یک شخصی هستیم که یک مسیر جدید را به ما نشان دهد که مچ پاهایمان را تقویت می‌کند. این کار می‌تواند اتفاق می‌دهد، در نام و اقتدار عیسی مسیح خداوند ماست ممکن است. آمین